Submit Date: 28 June 2026
Revise Date: 10 October 2026
Accept Date: 18 October 2026
Initial Publish: 23 November 2026
Final Publish: 21 April 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

State Liability for Compensation for Damage Arising from the Period of Detention

Reza Salehi[1], Hadi Rostami[2]*, Farhad Mirzaei[3]

1. Department of Criminal Law and Criminology, UAE.C., Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates
2. Department of Law, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran
3. Department of Law, BuZ.C., Islamic Azad University, BuinZahra, Iran

* Corresponding Author's Email: h.rostami@basu.ac.ir

ABSTRACT

State liability for compensating damage arising from the period of detention constitutes one of the fundamental pillars of the protection afforded to innocent detainees within the Iranian criminal justice system and is rooted in Article 171 of the Constitution. This constitutional principle is reflected in the Code of Criminal Procedure enacted in 2013. By recognizing the State's strict liability, without requiring proof of fault on the part of a judicial authority, the Code has taken an important step toward recognizing the right to compensation and has established its legal framework in Articles 255 to 261. Although this statutory framework represents significant progress, it cannot provide a comprehensive account of State liability without an examination of its underlying foundations, conditions, and practical challenges. Using a descriptive-analytical method and relying on library-based sources, the present study examines these foundations, conditions, and challenges. The findings indicate that the principal basis of this liability consists of a combination of the State's strict liability, grounded in risk theory, and fault-based liability in cases where the State seeks recourse against the person responsible for the damage. Such liability is subject to several conditions, including the occurrence of detention during preliminary investigations or trial proceedings, the issuance of a final judgment of acquittal or an order of non-prosecution, and the submission of a compensation claim within the prescribed six-month period. In practice, however, the implementation of this liability faces several challenges, including insufficient funding for the Compensation Fund, ambiguity in the criteria for assessing damages, particularly non-pecuniary damage, and the difficulty of proving fault on the part of judicial authorities for the purpose of State recourse. Ultimately, the full realization of State liability requires the resolution of these challenges and the strengthening of effective implementation mechanisms.

Keywords: *State liability, compensation for damage, innocent detention, Compensation Fund*

How to cite: Salehi, R., Rostami, H., & Mirzaei, F. (2027). State Liability for Compensation for Damage Arising from the Period of Detention. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, *5*(1), 1-18.

تاریخ ارسال: ۷ تیر ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۸ مهر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۶ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲ آذر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مسئولیت دولت در جبران خسارت ناشی از ایام بازداشت

رضا صالحی[۱]، هادی رستمی[۲*]، فرهاد میرزائی[۳]

۱. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی
۲. گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
۳. گروه حقوق، واحد بوئین زهرا، دانشگاه آزاد اسلامی، بوئین زهرا، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: h.rostami@basu.ac.ir

چکیده

مسئولیت دولت در جبران خسارت ناشی از ایام بازداشت، یکی از ارکان بنیادین حمایت از بازداشت‌شدگان بی‌گناه در نظام کیفری ایران است که ریشه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی دارد. این اصل، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تجلی یافته و این قانون با پذیرش مسئولیت نوعی دولت (بدون نیاز به اثبات تقصیر مقام قضایی)، گام مهمی در جهت شناسایی حق جبران خسارت برداشته و در مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱، چارچوب قانونی آن را ترسیم کرده است. این چارچوب قانونی، هرچند گام مهمی محسوب می‌شود، اما بدون بررسی مبانی، شرایط و چالش‌های آن، نمی‌تواند تصویر کاملی از مسئولیت دولت ارائه دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، این مبانی، شرایط و چالش‌ها را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مبنای اصلی این مسئولیت، ترکیبی از مسئولیت نوعی دولت (بر پایه نظریه خطر) و مسئولیت ناشی از تقصیر (در موارد رجوع به مقصر) است. این مسئولیت مشروط به شرایطی است، از جمله: وقوع بازداشت در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی، صدور حکم قطعی برائت یا قرار منع تعقیب و تقدیم درخواست در مهلت شش‌ماهه. باید گفت، این مسئولیت در مقام اجرا با چالش‌هایی مواجه است، از جمله: کمبود بودجه صندوق جبران خسارت، ابهام در معیارهای محاسبه خسارت (به ویژه خسارت معنوی) و دشواری اثبات تقصیر مقام قضایی برای رجوع دولت. در نهایت، تحقق کامل مسئولیت دولت نیازمند رفع این چالش‌ها و تقویت سازوکارهای اجرایی است.

کلیدواژگان: *مسئولیت دولت، جبران خسارت، بازداشت بی‌گناه، صندوق جبران خسارت*

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

نحوه استناددهی: صالحی، رضا.، رستمی، هادی.، و میرزائی، فرهاد. (۱۴۰۶). مسئولیت دولت در جبران خسارت ناشی از ایام بازداشت. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۱)، ۱۸-۱.

مقدمه

پذیرش مسئولیت مدنی دولت در قبال خسارات ناشی از اقدامات قضایی، تحولی مهم در نظام‌های حقوقی معاصر محسوب می‌شود. در این تحول، دولت از جایگاه مصونیت مطلق خارج شده و در برابر شهروندان پاسخگو شده است. مبنای این مسئولیت، اندیشه‌ای است که دولت را به‌عنوان نهاد حاکمیتی صادرکننده مجوز بازداشت، ملزم به جبران زیان‌های واردشده به افراد بی‌گناه می‌داند. این الزام، حتی در مواردی که بازداشت اولیه بر اساس دلایل قانونی صورت گرفته، اما نهایتاً بی‌گناهی متهم اثبات شده است، پابرجا می‌ماند. پذیرش چنین مسئولیتی، نه‌تنها گامی در جهت عدالت جبرانی است، بلکه مشروعیت دولت و اعتماد عمومی به نظام قضایی را نیز تقویت می‌کند.

در نظام حقوقی ایران، این مسئولیت ریشه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی دارد. این اصل مقرر می‌دارد که هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع، حکم یا تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی به کسی وارد شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی مسئول است، اما در غیر موارد تقصیر، خسارت توسط دولت جبران می‌شود و در هر حال، اعاده حیثیت از متهم صورت می‌گیرد. بر این اساس، مسئولیت دولت در موارد اشتباه قضایی بدون تقصیر عمدی، به‌عنوان مسئولیت نوعی (بدون نیاز به اثبات تقصیر) برقرار شده است. این بدان معناست که زیان‌دیده نیازی به اثبات تقصیر ندارد و دولت مستقیماً مکلف به پرداخت است. هدف این اصل، جلوگیری از بی‌جبران ماندن زیان‌های شهروندان در برابر قدرت قضایی است، حتی اگر قاضی مرتکب خطای غیرعمد شده باشد (Ahmari & Ahmadi, 2009).

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، این مسئولیت به‌طور خاص برای خسارات ایام بازداشت افراد بی‌گناه توسعه یافت. ماده ۲۵۵ این قانون صراحتاً اشخاصی را که در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی به هر علتی بازداشت می‌شوند و نهایتاً حکم برائت یا قرار منع تعقیب دریافت می‌کنند، مستحق مطالبه خسارت از دولت می‌داند. این حق، مشروط به رعایت ماده ۱۴ قانون است که انواع خسارات مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول را شامل می‌شود (Esmaeili & Dehghandar, 2026). چنین مقرره‌ای، نوآوری مهمی نسبت به قوانین پیشین محسوب می‌شود، زیرا پیش از این، جبران چنین خسارتی تنها در موارد بازداشت غیرقانونی صریح پیش‌بینی شده بود. اکنون حتی بازداشت قانونی اولیه که به برائت منجر شود، مشمول جبران می‌گردد. ماده ۲۵۹ نیز مسئولیت دولت را به‌عنوان مسئولیت اصلی تأیید کرده و مقرر می‌دارد که جبران خسارت بر عهده دولت است، مگر در مواردی که بازداشت ناشی از اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب یا تقصیر مقامات قضایی باشد؛ در این صورت، دولت ابتدا خسارت را پرداخت کرده و سپس به مسئول اصلی مراجعه می‌نماید.

برای عملیاتی کردن این مسئولیت، ماده ۲۶۰ قانون، تأسیس صندوقی در وزارت دادگستری را پیش‌بینی کرده که بودجه آن از محل بودجه کل کشور تأمین می‌شود و زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌گردد. آیین‌نامه شیوه رسیدگی و اجرای آرای کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت (مصوب ۱۳۹۵)، جزئیات اجرایی این مسئولیت را تبیین کرده و فرآیند پرداخت را تسهیل نموده است. با این حال، مسئولیت دولت مشروط و مقید به شرایطی است که در مواد ۲۵۵ تا ۲۵۷ قانون و استثنائات ماده ۲۵۶ تعیین شده است. از یک سو، فرد بازداشت‌شده باید در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی بازداشت شده باشد، حکم قطعی برائت یا قرار منع تعقیب دریافت کرده باشد و درخواست خود را در مهلت شش‌ماهه به کمیسیون استانی تقدیم نماید. از سوی دیگر، ماده ۲۵۶ قانون، چهار استثنا (خودداری از ارائه ادله بی‌گناهی، خود را در مظان اتهام قرار دادن، فراهم آوردن موجبات بازداشت به ناحق و بازداشت همزمان به علت قانونی دیگر) را پیش‌بینی کرده

که در صورت تحقق آن‌ها، فرد از حق جبران خسارت محروم می‌شود.

همین پیچیدگی در مبانی، شرایط و استثنائات مسئولیت دولت، ضرورت بررسی دقیق و نظام‌مند آن را آشکار می‌سازد. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مسئولیت دولت در جبران خسارت ناشی از ایام بازداشت در نظام کیفری ایران چه مبانی، شرایط و چالش‌هایی دارد؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی مقررات قانونی و آیین‌نامه اجرایی، به کاوش این مبانی، شرایط و چالش‌ها می‌پردازد.

۱- مفهوم‌شناسی و مبانی مسئولیت دولت

مسئولیت دولت در قبال خسارات ناشی از بازداشت افراد بی‌گناه، پیش از هر چیز نیازمند تبیین مفهوم «مسئولیت دولت» و تفکیک آن از «مسئولیت شخصی مقامات قضایی» است. در نظام‌های حقوقی، مسئولیت دولت در برابر اقدامات قضایی، معمولاً به دو صورت قابل تصور است: مسئولیت مبتنی بر تقصیر (که اثبات خطای قاضی یا مقام قضایی را لازم می‌داند) و مسئولیت نوعی (که بدون نیاز به اثبات تقصیر، دولت را ضامن جبران خسارت می‌شناسد). در نظام حقوقی ایران، رویکرد قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پذیرش مسئولیت نوعی دولت است؛ به این معنا که دولت به‌عنوان نهاد حاکمیتی، ضامن جبران زیان‌های ناشی از بازداشت‌های منتهی به برائت شناخته شده است، حتی اگر بازداشت اولیه بر اساس دلایل قانونی صورت گرفته باشد (Shayegan & Ashouri, 2018).

این رویکرد، ریشه در تحولی دارد که در نظام‌های حقوقی معاصر، از «مصونیت مطلق دولت» به «مسئولیت مدنی دولت» رخ داده است. در گذشته، اصل مصونیت دولت (به‌ویژه در اقدامات قضایی) مانع از آن می‌شد که زیان‌دیدگان بتوانند خسارات خود را از دولت مطالبه کنند. اما با گسترش مفاهیم حقوق بشری و عدالت جبرانی، این اصل به‌تدریج محدود شد و مسئولیت دولت در قبال اقدامات قضایی، به‌ویژه در موارد بازداشت ناروا، به رسمیت شناخته شد (Kenarkouhi & Abolhasani, 2021).

مبنای این مسئولیت را می‌توان در دو دسته کلی بررسی کرد: مبانی نظری و مبانی قانونی. از منظر مبانی نظری، مسئولیت نوعی دولت بر پایه «نظریه خطر» استوار است. بر اساس این نظریه، دولت که از طریق اعمال حاکمیت و برقراری نظم و امنیت، از بازداشت شهروندان سود می‌برد، باید زیان‌های ناشی از این اقدامات را نیز متحمل شود. به عبارت دیگر، «مَن لَهُ الغُنم فَعَلَیهِ الغُرم»؛ کسی که فایده می‌برد، باید خسارت را نیز بپردازد (Shayegan & Ashouri, 2018). در کنار نظریه خطر، «نظریه تضمین حق» نیز مبنای دیگری برای توجیه مسئولیت دولت فراهم می‌کند. بر اساس این نظریه، دولت موظف به تضمین حقوق شهروندان، از جمله حق آزادی و حیثیت آنان است. اگر دولت در این تضمین کوتاهی کند و فردی بی‌گناه بازداشت شود، باید خسارت ناشی از آن را جبران نماید (Razavi Neshat, 2017).

از منظر مبانی قانونی، اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پایه اصلی مسئولیت دولت را تشکیل می‌دهد. این اصل مقرر می‌دارد که در صورت اشتباه قاضی (بدون تقصیر عمدی)، خسارت توسط دولت جبران می‌شود. ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز همین رویکرد را تقویت کرده و مقرر می‌دارد که در غیر موارد عمد یا تقصیر، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز با پیش‌بینی مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱، این مسئولیت را به یک نظام تخصصی و مستقل تبدیل کرده است. ماده ۲۵۵، مسئولیت دولت را به بازداشت‌های منتهی به حکم برائت یا قرار منع تعقیب قطعی گسترش داده و ماده ۲۵۹، آن را به‌صورت مسئولیت اولیه دولت (با حق رجوع به مسئول اصلی در موارد تقصیر) پذیرفته است (Kenarkouhi & Abolhasani, 2021).

در نهایت، تفاوت اصلی مسئولیت نوعی دولت با مسئولیت شخصی مقامات قضایی را می‌توان در سه نکته خلاصه کرد: نخست، در مسئولیت نوعی، نیازی به اثبات تقصیر قاضی نیست و صرف اثبات بی‌گناهی و بازداشت ناروا کافی است. دوم، مسئولیت اولیه بر عهده دولت است و زیان‌دیده مستقیماً به دولت مراجعه می‌کند، نه به قاضی. سوم، دولت پس از جبران خسارت، در موارد تقصیر (مانند شهادت کذب یا اعلام مغرضانه)، حق رجوع به مسئول اصلی را دارد (ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری). این ساختار، ضمن حمایت از زیان‌دیده، استقلال قضایی را نیز حفظ می‌کند و از فشار بر قضات در تصمیم‌گیری‌های دشوار جلوگیری می‌نماید (Zargoush, 2024).

۲- مسئولیت دولت در جبران خسارت ناشی از بازداشت افراد بی‌گناه

مسئولیت دولت در جبران خسارت ناشی از بازداشت افراد بی‌گناه، در نظام حقوقی ایران، ریشه در اصول قانون اساسی و مقررات خاص آیین دادرسی کیفری دارد. این مسئولیت، به‌عنوان یک تضمین برای حفظ حقوق شهروندان در برابر اقدامات قضایی، حتی در مواردی که بازداشت بر اساس دلایل قانونی اولیه صادر شده، اما نهایتاً بی‌گناهی متهم اثبات می‌شود، پذیرفته شده است. مبنای این مسئولیت، ترکیبی از اصل عدالت جبرانی و مسئولیت بدون تقصیر دولت است، به‌گونه‌ای که دولت به‌عنوان نهاد حاکمیتی، ضامن جبران زیان‌های واردشده به افراد در فرآیند کیفری می‌باشد.

اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پایه اولیه این مسئولیت را تشکیل می‌دهد. این اصل مقرر می‌دارد که هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع، حکم یا تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی به کسی وارد شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی مسئول است، اما در غیر موارد تقصیر، خسارت توسط دولت جبران می‌شود و در هر حال، اعاده حیثیت از متهم صورت می‌گیرد. این اصل، مسئولیت دولت را در موارد اشتباه قضایی (بدون تقصیر عمدی) به‌عنوان مسئولیت نوعی (بدون نیاز به اثبات تقصیر) برقرار می‌کند، به‌طوری‌که زیان‌دیده نیازی به اثبات تقصیر ندارد و دولت مستقیماً مکلف به پرداخت است.

این اصل، که پس از انقلاب اسلامی در قانون اساسی گنجانده شد، گسترش مسئولیت دولت را نسبت به اقدامات قضایی نشان می‌دهد و شامل مواردی می‌شود که ضرر ناشی از فرآیند دادرسی، از جمله بازداشت، باشد. در تفسیر این اصل، حقوقدانان تأکید دارند که هدف آن، جلوگیری از بی‌جبران ماندن زیان‌های شهروندان در برابر قدرت قضایی است، حتی اگر قاضی مرتکب خطای غیرعمد شده باشد (Nazarpour, 2023).

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، این مسئولیت به‌طور خاص برای خسارات ایام بازداشت افراد بی‌گناه توسعه یافت. ماده ۲۵۵ این قانون صراحتاً اشخاصی را که در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی به هر علتی بازداشت می‌شوند و نهایتاً حکم برائت یا قرار منع تعقیب دریافت می‌کنند، مستحق مطالبه خسارت از دولت می‌داند، مشروط به رعایت ماده ۱۴ قانون (که انواع خسارات مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول را شامل می‌شود). این ماده، نوآوری مهمی نسبت به قوانین پیشین است، زیرا پیش از این، جبران چنین خسارتی تنها در موارد بازداشت غیرقانونی صریح (مانند تخلف از مقررات) پیش‌بینی شده بود، اما اکنون حتی بازداشت قانونی اولیه که به برائت منجر شود، مشمول جبران می‌گردد (Aghababaei Bakhshayesh et al., 2020).

ماده ۲۵۹ قانون مزبور، مسئولیت دولت را به‌عنوان مسئولیت اصلی تأیید می‌کند و مقرر می‌دارد که جبران خسارت بر عهده دولت است، مگر در مواردی که بازداشت ناشی از اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب یا تقصیر مقامات قضایی باشد؛ در این صورت، دولت ابتدا خسارت را پرداخت کرده و سپس به مسئول اصلی

مراجعه می‌نماید. این مقرره، مسئولیت دولت را به‌صورت مسئولیت اولیه (با حق رجوع به مسئول اصلی) برقرار می‌کند و حق رجوع دولت به مقصر را حفظ می‌نماید، که این امر با قواعد عمومی مسئولیت مدنی همخوانی دارد.

برای اجرای این مسئولیت، ماده ۲۶۰ قانون، تأسیس صندوقی در وزارت دادگستری را پیش‌بینی کرده که بودجه آن از محل بودجه کل کشور تأمین می‌شود و زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌گردد. این صندوق، مکانیسم عملی پرداخت خسارات را فراهم می‌آورد و اجرای آرای کمیسیون‌های استانی و ملی را بر عهده دارد. آیین‌نامه شیوه رسیدگی و اجرای آرای کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت (مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۱ ریاست قوه قضاییه)، جزئیات اجرایی این مسئولیت را تبیین کرده است. در ماده ۷ این آیین‌نامه، صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و در مواد ۲۱ تا ۲۳، فرآیند اجرای رأی (از جمله پرداخت حداکثر ظرف یک ماه توسط صندوق) مشخص شده است. همچنین، ماده ۲۵ آیین‌نامه، منابع صندوق را از بودجه کل کشور تأمین می‌کند و در صورت کسری، پیش‌بینی در بودجه سال بعد را الزامی می‌داند. این آیین‌نامه، با ایجاد سامانه الکترونیکی و کمیسیون‌های تخصصی، مسئولیت دولت را از حالت نظری به عملی تبدیل کرده و تضمین می‌کند که پرداخت خسارت بدون نیاز به صدور اجراییه صورت گیرد (ماده ۲۲ آیین‌نامه).

در تحلیل این مقررات، حقوقدانان تأکید دارند که پذیرش مسئولیت نوعی دولت در موارد بازداشت منجر به برائت، گامی رو به جلو در راستای حقوق بشر و دادرسی منصفانه است، زیرا فرد بی‌گناه نباید زیان سلب آزادی را بدون جبران تحمل کند، حتی اگر بازداشت اولیه مبتنی بر دلایل قانونی بوده باشد. این رویکرد، با اصل برائت (اصل ۳۷ قانون اساسی) و ممنوعیت مجازات بدون قانون همخوان است و دولت را به‌عنوان ضامن نهایی حقوق شهروندان در فرآیند کیفری قرار می‌دهد (Moghaddasi & Reza Gholizadeh, 2018).

با این حال، محدودیت‌هایی مانند مهلت شش‌ماهه درخواست (ماده ۲۵۷ قانون) و استثنائات ماده ۲۵۶ (مانند خودداری از ارائه ادله بی‌گناهی یا فراهم آوردن موجبات بازداشت به ناحق)، مسئولیت دولت را مقید می‌کنند تا از سوءاستفاده جلوگیری شود.

۳- شرایط بهره‌مندی از جبران خسارت ناشی از ایام بازداشت

در این بخش سعی در بررسی مواردی چون: بازداشت شدن در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی، صدور حکم قطعی برائت یا اصدار قرار منع تعقیب قطعی، لزوم تقاضای فرد بازداشت‌شده در مهلت مقرر و عدم تقصیر خواهد شد.

بازداشت شدن در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی

یکی از شرایط اساسی بهره‌مندی از حق جبران خسارت ایام بازداشت، وقوع بازداشت در چارچوب فرآیند کیفری رسمی، یعنی در جریان تحقیقات مقدماتی یا مرحله دادرسی است. ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، این شرط را به‌عنوان پیش‌نیاز اصلی استحقاق جبران خسارت تعیین کرده و مقرر می‌دارد که اشخاصی که «در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند» و نهایتاً حکم برائت یا قرار منع تعقیب قطعی دریافت کنند، می‌توانند خسارت ایام بازداشت را مطالبه نمایند. این عبارت، دامنه شمول را به بازداشت‌های ناشی از فرآیند قضایی محدود می‌کند و بازداشت‌های خارج از این چارچوب، مانند بازداشت‌های اداری یا انتظامی غیرمرتبط با تعقیب کیفری، را از شمول خارج می‌سازد (Dehshiri & Mansouri, 2020).

عبارت «در جریان تحقیقات مقدماتی» به بازداشت‌هایی اشاره دارد که در مرحله پیش از دادرسی رسمی، یعنی توسط مقامات تحقیقاتی مانند بازپرس یا دادستان، صادر می‌شود. این مرحله، شامل صدور قرار تأمین منجر به بازداشت موقت (مانند قرار

بازداشت موقت موضوع مواد ۲۳۷ تا ۲۴۸ قانون) یا بازداشت‌های اولیه برای تحقیقات است، مشروط به اینکه این اقدامات در راستای تعقیب یک جرم کیفری صورت گیرد. همچنین، عبارت «دادرسی» به مرحله رسیدگی در دادگاه‌های کیفری، از جمله دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر یا انقلاب، اطلاق می‌شود و بازداشت‌های ادامه‌دار در این مرحله را نیز شامل می‌گردد.

عبارت «به هر علت» در ماده ۲۵۵، نشان‌دهنده گستردگی شرط بازداشت است و شامل هر نوع بازداشت قانونی اولیه می‌شود، اعم از اینکه مبتنی بر قرار بازداشت موقت، تمدید آن، یا حتی بازداشت‌های ناشی از اجرای قرارهای تأمین دیگر (مانند کفالت یا وثیقه که به بازداشت تبدیل شود) باشد، به شرطی که این بازداشت در فرآیند کیفری رخ دهد. این نوآوری قانون‌گذار، برخلاف مقررات پیشین که جبران را عمدتاً به بازداشت‌های غیرقانونی محدود می‌کرد، حتی بازداشت‌های قانونی اما بی‌نتیجه را مشمول جبران می‌سازد، زیرا هدف، حمایت از اصل برائت و جلوگیری از زیان بی‌جبران افراد در برابر محدودیت آزادی است.

با این حال، این شرط ایجابی، با استثنائات ماده ۲۵۶ قانون همخوانی دارد و اگر بازداشت خارج از جریان رسمی تحقیقات یا دادرسی باشد (مانند بازداشت‌های پیشگیرانه پلیس بدون ارجاع به مقام قضایی)، یا ناشی از اقدامات غیرقضایی، مشمول جبران نمی‌شود. همچنین، آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۹۵ در ماده ۸، درخواست جبران را مستلزم ذکر شعبه بازداشت‌کننده و شعبه صادرکننده قرار منع تعقیب یا رأی برائت می‌داند، که این امر، لزوم وقوع بازداشت در چارچوب فرآیند قضایی را تأیید می‌کند.

در تحلیل این شرط، حقوقدانان تأکید دارند که محدود کردن جبران به بازداشت‌های درون فرآیند کیفری، از یک سو، از سوءاستفاده جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، مسئولیت دولت را در برابر اقدامات قضایی خود تقویت می‌نماید، زیرا بازداشت در این جریان، مستقیماً ناشی از اعمال حاکمیت قضایی است (Khaleghi, 2023).

صدور حکم قطعی برائت یا اصدار قرار منع تعقیب قطعی

یکی از شرایط کلیدی و ایجابی بهره‌مندی از جبران خسارت ایام بازداشت، صدور حکم قطعی برائت از سوی دادگاه یا قرار قطعی منع تعقیب از سوی دادسرا است. ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، این شرط را به‌عنوان مبنای اصلی استحقاق جبران تعیین کرده و تنها در صورتی فرد بازداشت‌شده را مستحق مطالبه خسارت می‌داند که فرآیند کیفری منتهی به یکی از این دو تصمیم قضایی شود، که این امر، اثبات بی‌گناهی یا عدم کفایت ادله تعقیب را نشان می‌دهد. این شرط، نوآوری مهمی نسبت به مقررات پیشین محسوب می‌شود، زیرا جبران خسارت را نه‌تنها به موارد بازداشت غیرقانونی، بلکه به بازداشت‌های قانونی اما بی‌نتیجه نیز گسترش می‌دهد.

حکم برائت، که در مرحله دادرسی توسط دادگاه‌های کیفری صادر می‌شود، زمانی محقق می‌گردد که قاضی پس از رسیدگی ماهوی، به بی‌گناهی متهم اطمینان حاصل کند یا ادله کافی برای محکومیت وجود نداشته باشد. این حکم، بر اساس ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اصل برائت را عملیاتی می‌کند و نشان‌دهنده عدم احراز جرم است. در مقابل، قرار منع تعقیب، که در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط دادستان یا بازپرس صادر می‌شود (ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری)، زمانی صادر می‌گردد که ادله کافی برای تعقیب وجود نداشته باشد یا جرم محقق نشده یا عمل متهم جرم نباشد. تفاوت این دو در مرحله صدور است: قرار منع تعقیب پیش از دادرسی و حکم برائت پس از آن.

قطعیت این تصمیمات، شرط ضروری است، زیرا ماده ۲۵۷ قانون، مهلت شش‌ماهه درخواست جبران را از تاریخ ابلاغ «رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی» آغاز می‌کند. قطعیت حکم برائت یا قرار منع تعقیب، پس از انقضای مهلت اعتراض یا تأیید در مراحل بالاتر

حاصل می‌شود. بدون قطعیت، فرآیند کیفری همچنان در جریان است و بی‌گناهی نهایی احراز نشده، لذا جبران خسارت منتفی است. این الزام به قطعیت، از پرداخت خسارت در موارد ناپایدار جلوگیری می‌کند و با اصل اعتبار امر مختومه کیفری همخوانی دارد.

این شرط، مبنای مسئولیت دولت را بر بی‌گناهی اثبات‌شده قرار می‌دهد و فرد را از بار اثبات تقصیر مقام قضایی معاف می‌کند، زیرا صرف صدور یکی از این تصمیمات قطعی، استحقاق جبران را ایجاد می‌نماید. با این حال، مواردی مانند قرار موقوفی تعقیب (به دلیل گذشت شاکی یا فوت متهم) یا حکم محکومیت تعلیقی، مشمول این شرط نمی‌شوند، زیرا بی‌گناهی ماهوی احراز نشده است. آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۹۵ نیز در تبصره ماده ۸، ضمیمه تصویر مصدق قرار منع تعقیب یا رأی برائت را الزامی کرده و در ماده ۹ اعتراض، شماره و تاریخ دادنامه قطعی را درخواست می‌کند، که این امر، لزوم قطعیت را تقویت می‌نماید.

در تحلیل این شرط، تأکید بر این است که هدف قانون‌گذار، حمایت از اصل برائت و دادرسی منصفانه بوده، به‌طوری‌که زیان سلب آزادی موقت، حتی در بازداشت قانونی، با اثبات نهایی بی‌گناهی جبران شود، اما بدون قطعیت، این حمایت اعمال نمی‌گردد تا از سوءاستفاده و پرداخت‌های نابجا جلوگیری شود.

لزوم تقاضای فرد بازداشت‌شده در مهلت مقرر

یکی از شرایط شکلی و الزامی بهره‌مندی از جبران خسارت ایام بازداشت، تقدیم درخواست توسط خود فرد بازداشت‌شده (یا نماینده قانونی وی) در مهلت قانونی تعیین‌شده است. ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، این شرط را به‌طور صریح پیش‌بینی کرده و مقرر می‌دارد که شخص بازداشت‌شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود (حکم برائت یا قرار منع تعقیب قطعی)، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی تقدیم نماید. این مهلت، به‌عنوان یک مرور زمان خاص، جنبه آمره دارد و عدم رعایت آن، منجر به رد درخواست می‌شود، مگر در مواردی که عذر موجهی احراز گردد، که قانون به‌طور صریح چنین استثنایی را پیش‌بینی نکرده است.

مهلت شش‌ماهه، از لحظه ابلاغ رسمی رأی قطعی آغاز می‌شود، نه از تاریخ صدور آن یا از پایان بازداشت. ابلاغ، بر اساس مقررات عمومی ابلاغ در قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه اجرایی، اغلب به‌صورت الکترونیکی از طریق سامانه ثنا انجام می‌گیرد، و تاریخ ابلاغ در سامانه، مبنای محاسبه است. این شروع مهلت از ابلاغ، به‌منظور تضمین آگاهی فرد از حق خود طراحی شده و از محرومیت ناخواسته وی جلوگیری می‌کند، اما در عین حال، بار مسئولیت پیگیری را بر عهده متقاضی قرار می‌دهد.

درخواست باید به کمیسیون استانی متشکل از سه قاضی دادگاه تجدیدنظر استان (به انتخاب رئیس قوه قضاییه) تقدیم شود و محتوای آن، بر اساس ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۹۵، شامل مشخصات کامل متقاضی، شعبه بازداشت‌کننده و صادرکننده رأی بی‌گناهی، مدت بازداشت، میزان و نوع خسارات ادعایی، همراه با تصویر مصدق رأی قطعی باشد. تقدیم درخواست، طبق ماده ۱۰ آیین‌نامه، ترجیحاً از طریق سامانه خدمات الکترونیکی قضایی (ثنا) صورت می‌گیرد، که وصول الکترونیکی آن، تاریخ اقامه دعوی محسوب شده و رسید پیامکی صادر می‌شود. در صورت عدم امکان الکترونیکی، تقدیم کتبی یا سایر طرق مقتضی پذیرفته می‌شود و دفتر کمیسیون مکلف به ثبت و صدور رسید است.

عدم تقاضا در مهلت شش‌ماهه، به معنای سلب دائمی حق جبران است، زیرا قانون هیچ مکانیسم تمدید یا استثنای عام پیش‌بینی نکرده و کمیسیون‌ها مکلف به رعایت این مهلت هستند. این سخت‌گیری، از یک سو، به‌منظور جلوگیری از ادعاهای دیرهنگام و دشواری احراز مدارک قدیمی طراحی شده و با اصول سرعت در رسیدگی و قطعیت روابط حقوقی همخوانی دارد؛ از سوی

دیگر، ممکن است در عمل، افرادی را که به دلایل موجه (مانند بیماری شدید، عدم دسترسی به سامانه، یا ناآگاهی از حقوق) نتوانسته‌اند درخواست دهند، از حق خود محروم سازد. حقوق‌دانان در تحلیل این مهلت، آن را نسبتاً کوتاه ارزیابی می‌کنند، به‌ویژه در مقایسه با مهلت‌های مشابه در مسئولیت مدنی عمومی (که اغلب سه‌ساله است)، و پیشنهادهایی برای افزایش آن یا پذیرش عذر موجه ارائه کرده‌اند (Rezaei et al., 2025).

در صورت رد درخواست به دلیل گذشت مهلت، متقاضی راه اعتراض مستقیم ندارد، زیرا کمیسیون ملی تنها به اعتراض محتوای رأی کمیسیون استانی (در موارد رد یا پذیرش ناقص) رسیدگی می‌کند، نه به مسائل شکلی مانند مرور زمان. با این حال، در رویه قضایی، اگر ابلاغ رأی قطعی به‌درستی انجام نشده باشد، ممکن است مهلت از تاریخ آگاهی واقعی محاسبه شود، هرچند این امر نیازمند اثبات در کمیسیون است.

این شرط تقاضا در مهلت، ضمن تضمین نظم اداری در فرآیند جبران، بر مسئولیت فعال فرد در پیگیری حقوق خود تأکید دارد و با ماهیت غیرخودکار جبران خسارت (برخلاف برخی نظام‌های حقوقی تطبیقی که پرداخت خودبه‌خود است) همخوان است (Akhoundi, 2017). در نهایت، این الزام، تعادلی میان حمایت از زیان‌دیده و جلوگیری از بار مالی نامحدود بر صندوق دولتی برقرار می‌کند، اما نیازمند آگاهی‌بخشی عمومی و تسهیل دسترسی به سامانه‌های الکترونیکی است تا از محرومیت‌های ناخواسته جلوگیری شود.

عدم تقصیر

یکی از شرایط اساسی و سلبی بهره‌مندی از جبران خسارت ایام بازداشت، عدم تقصیر فرد بازداشت‌شده در ایجاد یا طولانی شدن بازداشت است. ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این شرط را به‌عنوان استثنائات استحقاق جبران تعیین کرده و در چهار بند، مواردی را برمی‌شمارد که در آن‌ها شخص بازداشت‌شده به دلیل نقش خود در فراهم آوردن موجبات بازداشت، مستحق جبران خسارت نیست. این استثنائات، بر پایه قاعده فقهی و حقوقی «اقدام» (کسی که به زیان خود اقدام کند، نمی‌تواند مطالبه جبران نماید) و اصل عدالت جبرانی استوار است و هدف آن، جلوگیری از سوءاستفاده از مکانیسم جبران و محدود کردن مسئولیت دولت به مواردی است که زیان‌دیده بی‌تقصیر باشد.

بند «الف» ماده ۲۵۶، بازداشت ناشی از خودداری متهم از ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود را مستثنی کرده است. این بند، به مواردی اشاره دارد که متهم، با وجود دسترسی به دلایل تبرئه‌کننده، از ارائه آن‌ها به مقام قضایی امتناع ورزد و این امر منجر به ادامه یا صدور بازداشت شود. چنین خودداری، نوعی تقصیر عمدی یا سهوی محسوب می‌شود که مسئولیت زیان را بر عهده خود متهم قرار می‌دهد، زیرا با همکاری وی، بازداشت قابل جلوگیری بود.

بند «ب»، به خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار دادن به‌منظور فراری دادن مرتکب واقعی جرم اختصاص دارد. این مورد، نادر، اما ممکن است و شامل مواردی می‌شود که فرد بی‌گناه، عمداً اتهام را به عهده گیرد تا مجرم اصلی فرار کند، مانند پذیرش مسئولیت جرم توسط خویشاوند برای نجات دیگری. این اقدام عمدی، تقصیر صریح متهم است و جبران خسارت را منتفی می‌سازد.

بند «پ»، گسترده‌ترین استثنا است و هرگونه فراهم آوردن موجبات بازداشت به ناحق را شامل می‌شود. این بند، جنبه عام دارد و مواردی مانند رفتارهای مشکوک، عدم همکاری در تحقیقات، یا اقدامات غیرعمدی اما مؤثر در ایجاد ظن را پوشش می‌دهد، مشروط به اینکه این اقدامات «به ناحق» باشد. در رویه کمیسیون‌ها، این بند اغلب برای رد درخواست‌هایی اعمال می‌شود که متقاضی با عملکرد خود (مانند حضور در صحنه جرم یا رفتارهای منجر به ظن) زمینه بازداشت را فراهم کرده است.

بند «ت»، بازداشت همزمان به علت قانونی دیگر را مستثنی می‌کند، مانند ادامه بازداشت به دلیل محکومیت در پرونده دیگری. در این موارد، ایام بازداشت قابل احتساب در محکومیت دیگر است و زیان سلب آزادی جدید نیست، لذا جبران منتفی می‌شود.

این استثنائات، مسئولیت دولت را مقید به عدم تقصیر زیان‌دیده می‌سازد و با اصل برائت همخوان است، زیرا جبران را به موارد واقعی بی‌گناهی بدون نقش متهم محدود می‌کند. آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۹۵ در تبصره ۲ ماده ۲۰، به کمیسیون‌ها اجازه استعلام پرونده برای بررسی موارد ماده ۲۵۶ را داده و احراز تقصیر را بر عهده آن‌ها نهاده است. در تحلیل این شرط، حقوق‌دانان تأکید دارند که این استثنائات، تعادلی میان حمایت از بی‌گناهان و جلوگیری از بار مالی نابجا بر دولت برقرار می‌کند، هرچند ابهام بند پ ممکن است به تفسیر گسترده و رد درخواست‌های مشروع منجر شود، که این امر چالش عملی ایجاد کرده است (Shayegan & Ashouri, 2018).

۴- شرایط عدم بهره‌مندی از جبران خسارت ناشی از ایام بازداشت

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، ضمن پذیرش اصل جبران خسارت ایام بازداشت افراد بی‌گناه، شرایطی سلبی را نیز پیش‌بینی کرده که در صورت تحقق آن‌ها، فرد بازداشت‌شده از حق مطالبه خسارت محروم می‌شود. این شرایط، که در ماده ۲۵۶ قانون به‌طور حصری برشمرده شده، بر پایه قاعده حقوقی «عدم جبران زیان ناشی از تقصیر خود زیان‌دیده» و اصول عدالت جبرانی استوار است و هدف اصلی آن، جلوگیری از سوءاستفاده از مکانیسم جبران، محدود کردن مسئولیت دولت به موارد واقعی بی‌تقصیر بودن فرد، و حفظ تعادل میان حمایت از حقوق شهروندان و بار مالی دولت می‌باشد. این استثنائات، مسئولیت دولت را از حالت مطلق خارج کرده و آن را مقید به عدم نقش‌آفرینی متهم در ایجاد یا تداوم بازداشت می‌نماید.

ماده ۲۵۶ در چهار بند، این شرایط عدم استحقاق را تعیین کرده است:

الف) بازداشت ناشی از خودداری فرد از ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود. این بند، به مواردی اطلاق می‌شود که متهم، با وجود در اختیار داشتن دلایل تبرئه‌کننده (مانند اسناد، شهود یا مدارک فنی)، از ارائه آن‌ها به مقام قضایی امتناع ورزد و این خودداری، مستقیماً منجر به صدور یا ادامه قرار بازداشت موقت شود. چنین رفتاری، نوعی تقصیر فعال یا انفعالی محسوب می‌شود، زیرا متهم با همکاری، می‌توانست از سلب آزادی خود جلوگیری کند. در رویه کمیسیون‌ها، احراز این بند نیازمند بررسی پرونده اصلی است و اگر خودداری عمدی یا با سوءنیت باشد، جبران کاملاً منتفی می‌گردد.

ب) خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار دادن به‌منظور فراری دادن مرتکب واقعی جرم. این استثنا، به اقدامات عمدی فرد بی‌گناه برای پذیرش اتهام به جای مجرم اصلی اشاره دارد، مانند مواردی که فرد برای حمایت از خویشاوند یا همدست، اتهام را به عهده گیرد و بازداشت شود. این بند، نادر اما جدی است و بر پایه تقصیر عمدی صریح بنا شده، زیرا فرد آگاهانه زیان سلب آزادی را پذیرفته تا دیگری را نجات دهد. چنین اقدامی، با اصل مسئولیت شخصی در حقوق کیفری همخوانی دارد و جبران را کاملاً ناموجه می‌سازد.

پ) به هر جهت فراهم آوردن موجبات بازداشت خود به ناحق. این بند، گسترده‌ترین و عام‌ترین استثنا است و شامل هرگونه رفتار یا اقدامی از سوی متهم می‌شود که به‌طور غیرمستقیم یا مستقیم، زمینه بازداشت ناحق را ایجاد کند، مانند رفتارهای مشکوک در صحنه جرم، عدم پاسخگویی به احضاریه‌ها، یا اقداماتی که ظن قضایی را تقویت کند، مشروط به اینکه این فراهم‌آوری «به ناحق» باشد. عبارت «به هر جهت»، جنبه احصایی ندارد و کمیسیون‌ها را در تفسیر گسترده آزاد می‌گذارد، که این امر، در عمل، اغلب منجر

به رد درخواست‌هایی می‌شود که متقاضی با عملکرد خود (حتی غیرعمدی) در ایجاد شبهه نقش داشته است. این بند، چالش‌برانگیزترین بخش ماده است، زیرا ابهام آن ممکن است به تفسیرهای متفاوت و کاهش دامنه جبران منجر شود (Soleimani et al., 2020).

ت) همزمان بودن بازداشت به علت قانونی دیگر. این بند، به مواردی اشاره دارد که ایام بازداشت مورد ادعا، همزمان با بازداشت یا حبس به دلیل محکومیت یا قرار تأمین در پرونده دیگری باشد. در چنین شرایطی، سلب آزادی جدید نیست و ایام بازداشت قابل احتساب در علت دیگر است، لذا زیان اضافی وجود ندارد و جبران منتفی می‌شود. این استثنا، از پرداخت خسارت تکراری جلوگیری می‌کند و با اصل عدم غنی‌سازی نابجا همخوان است.

این شرایط عدم بهره‌مندی، حصری بودن دارند و کمیسیون‌ها نمی‌توانند استثنای دیگری اضافه کنند. آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۹۵، در تبصره ۲ ماده ۲۰، به کمیسیون‌ها اختیار مطالبه پرونده اصلی یا استعلام از مرجع قضایی را برای احراز این موارد داده و مرجع قضایی را مکلف به پاسخ ظرف یک ماه کرده است. در تحلیل این مقررات، حقوقدانان بر این باورند که این استثنائات، ضمن تقویت اصل برائت واقعی، از بار مالی نامحدود بر صندوق دولتی جلوگیری می‌کند، اما ابهام برخی بندها (به‌ویژه بند پ) و بار اثبات بر عهده متقاضی، ممکن است در عمل، دسترسی به جبران را دشوار سازد و نیازمند تفسیر محدودتر در رویه قضایی است (Mohammadi, 2019).

۵- جایگاه صندوق جبران خسارت جهت جبران خسارت ناشی از ایام بازداشت

یکی از نوآوری‌های مهم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، تأسیس مکانیسم مالی و اجرایی مستقل برای جبران خسارت ایام بازداشت افراد بی‌گناه است که در قالب «صندوق جبران خسارت» پیش‌بینی شده است. ماده ۲۶۰ قانون، این صندوق را به‌عنوان سازوکاری عملی برای پرداخت خسارات موضوع ماده ۲۵۵ معرفی کرده و آن را در وزارت دادگستری تأسیس می‌نماید، با بودجه‌ای که هر سال از محل بودجه کل کشور تأمین می‌گردد. این صندوق، زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و اجرای آرای صادره از کمیسیون‌های استانی و ملی را بر عهده دارد، که این امر، جبران خسارت را از حالت پراکنده و وابسته به فرآیندهای قضایی عمومی خارج کرده و به یک نظام تخصصی و سریع تبدیل نموده است.

هدف از تأسیس این صندوق، تضمین پرداخت سریع و بدون واسطه خسارات به افراد مستحق است، زیرا مسئولیت دولت در جبران (ماده ۲۵۹) اغلب با چالش‌های بودجه‌ای و اداری مواجه می‌شود. صندوق، به‌عنوان یک نهاد مالی وابسته به وزارت دادگستری، منابع خود را مستقیماً از ردیف بودجه کل کشور دریافت می‌کند و در صورت کسری، طبق ماده ۲۵ آیین‌نامه اجرایی، مدیر صندوق مکلف به اطلاع به وزیر است تا در بودجه سال بعد پیش‌بینی شود. این مکانیسم، استقلال مالی نسبی صندوق را تضمین می‌کند و از تأخیر در پرداخت ناشی از مشکلات بودجه‌ای دولت جلوگیری می‌نماید.

اداره صندوق زیر نظر وزیر دادگستری (ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۹۵)، شامل مدیر و کارمندان لازم است و حساب بانکی مخصوصی برای آن در نظر گرفته می‌شود (ماده ۲۳ آیین‌نامه). فرآیند اجرا به این صورت است که پس از صدور رأی قطعی کمیسیون (استانی یا ملی) مبنی بر جبران، رئیس کمیسیون دستور اجرا صادر می‌کند و دفتر کمیسیون، نسخه‌ای از رأی را به وزیر دادگستری ابلاغ می‌نماید (ماده ۲۱ آیین‌نامه). در موارد پرداخت خسارت نقدی، صندوق مکلف است حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ اعلام کمیسیون، مبلغ را به حساب اعلامی متقاضی واریز کند (ماده ۲۳ آیین‌نامه). این مهلت یک‌ماهه، سرعت در جبران را الزامی می‌سازد و برخلاف فرآیندهای مسئولیت مدنی عمومی که

نیازمند صدور اجراییه و تشریفات طولانی است، پرداخت بدون اجراییه صورت می‌گیرد (ماده ۲۲ آیین‌نامه).

صندوق نه‌تنها مسئول پرداخت خسارات مادی و معنوی (شامل منافع ممکن‌الحصول طبق ماده ۱۴ قانون) است، بلکه در موارد غیرنقدی مانند انتشار حکم یا عذرخواهی در روزنامه‌ها (تبصره ۲ ماده ۱۷ آیین‌نامه)، هماهنگی لازم را انجام می‌دهد. همچنین، در مواردی که رأی برائت یا منع تعقیب مبتنی بر اعلام مغرضانه یا تقصیر مقامات باشد، کمیسیون می‌تواند مراتب را به وزیر منعکس کند تا پس از پرداخت توسط صندوق، دولت به مسئول اصلی رجوع نماید (ماده ۲۴ آیین‌نامه).

این سازوکار، چالش‌های پیشین جبران خسارت از بودجه عمومی را مرتفع کرده و با ایجاد یک نهاد متمرکز، شفافیت و سرعت را افزایش می‌دهد. در تحلیل آن، حقوق‌دانان این صندوق را گامی رو به جلو در راستای مسئولیت نوعی دولت و حمایت از حقوق بشر می‌دانند، زیرا پرداخت را خودکار و مستقل از نوسانات بودجه‌ای می‌سازد، هرچند وابستگی به وزارت دادگستری ممکن است استقلال کامل را زیر سؤال ببرد و نیازمند نظارت بیشتر قوه قضاییه است (Houshmand Firouzabadi et al., 2020).

همچنین، گزارش سالیانه آرای صادره و مبالغ پرداخت‌شده توسط مدیر صندوق به وزیر (ماده ۲۵ آیین‌نامه)، امکان ارزیابی عملکرد و پیش‌بینی بودجه دقیق‌تر را فراهم می‌آورد (Seyed Hatami & Karimian, 2018).

در نهایت، صندوق جبران خسارت به‌عنوان بازوی اجرایی مسئولیت دولت، تضمین می‌کند که جبران خسارت ایام بازداشت از حالت نظری به عملی درآید و افراد بی‌گناه، زیان سلب آزادی را بدون تشریفات پیچیده دریافت کنند، که این امر، با اصول دادرسی منصفانه و اصل برائت همخوانی کامل دارد.

نتیجه‌گیری

مسئولیت دولت در جبران خسارت ناشی از ایام بازداشت، در نظام کیفری ایران، از یک سو ریشه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی دارد و از سوی دیگر، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به یک نظام تخصصی و مستقل تبدیل شده است. پذیرش مسئولیت نوعی دولت (بدون نیاز به اثبات تقصیر مقام قضایی) در مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ این قانون، گامی مهم در راستای دادرسی منصفانه و حمایت از اصل برائت محسوب می‌شود. با این حال، تحقق کامل این مسئولیت با موانع جدی روبه‌رو است.

مبنای این مسئولیت، ترکیبی از نظریه خطر، نظریه تضمین حق و قواعد فقهی مانند لاضرر و تسبیب است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی، با پذیرش مسئولیت نوعی دولت در موارد اشتباه قضایی بدون تقصیر، زمینه را برای گسترش این مسئولیت به بازداشت‌های منتهی به برائت فراهم کرده است. ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز با گسترش دامنه شمول جبران به بازداشت‌های قانونی اما بی‌نتیجه، نوآوری مهمی نسبت به مقررات پیشین ایجاد کرده است. ماده ۲۵۹ نیز مسئولیت دولت را به‌صورت اولیه و تضامنی پذیرفته و حق رجوع به مسئول اصلی را در موارد تقصیر، شهادت کذب یا اعلام مغرضانه حفظ کرده است.

با این حال، این مسئولیت مقید به شرایط ایجابی و سلبی متعددی است که دامنه آن را محدود می‌کند. فرد بازداشت‌شده باید در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی بازداشت شده باشد (ماده ۲۵۵)، حکم قطعی برائت یا قرار منع تعقیب دریافت کرده باشد (ماده ۲۵۵)، و درخواست خود را در مهلت شش‌ماهه به کمیسیون استانی تقدیم نماید (ماده ۲۵۷). همچنین، ماده ۲۵۶ قانون چهار استثنا (خودداری از ارائه ادله بی‌گناهی، خود را در مظان اتهام قرار دادن، فراهم آوردن موجبات بازداشت به ناحق و بازداشت همزمان به علت قانونی دیگر) را پیش‌بینی کرده که در صورت تحقق آن‌ها، فرد از حق جبران خسارت محروم می‌شود. ابهام در تفسیر این

استثنائات، به‌ویژه بند «پ» (فراهم آوردن موجبات بازداشت به ناحق)، می‌تواند به رد درخواست‌های مشروع منجر شود.

در بعد اجرایی نیز، صندوق جبران خسارت در وزارت دادگستری، اگرچه پرداخت را تسریع کرده و وابستگی به فرآیندهای قضایی عمومی را کاهش داده است، اما با چالش‌هایی مانند کمبود بودجه، تأخیر در پرداخت و عدم وجود معیارهای دقیق برای محاسبه خسارت (به‌ویژه خسارت معنوی) مواجه است. این چالش‌ها، اجرای مؤثر مسئولیت دولت را مختل کرده و اعتماد زیان‌دیدگان به نظام جبران را کاهش می‌دهد.

در نهایت، مسئولیت دولت در جبران خسارت ناشی از ایام بازداشت، تنها زمانی به‌طور کامل محقق می‌شود که مقررات قانونی از حالت کاغذی خارج شده و در رویه قضایی و اجرایی به‌طور جدی اجرا شوند. این امر، نه‌تنها حق جبران خسارت افراد بی‌گناه را تضمین می‌کند، بلکه مشروعیت دولت و اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری را نیز تقویت می‌نماید.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهادات زیر برای تقویت مسئولیت دولت در جبران خسارت ناشی از ایام بازداشت ارائه می‌شود:

رفع ابهام از استثنائات ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری، به‌ویژه بند «پ» (فراهم آوردن موجبات بازداشت به ناحق)، و تفسیر محدودتر آن در رویه قضایی تا از رد درخواست‌های مشروع جلوگیری شود.

تمدید مهلت شش‌ماهه درخواست جبران خسارت (ماده ۲۵۷) در موارد موجه (مانند بیماری شدید یا ناآگاهی از حقوق) و پیش‌بینی مکانیسم‌های اطلاع‌رسانی مؤثر به بازداشت‌شدگان بی‌گناه هنگام آزادی.

تعیین معیارهای دقیق و عینی برای محاسبه خسارت مادی و معنوی؛ مانند نرخ روزانه ثابت برای خسارت مادی و شاخص‌های کارشناسی برای خسارت معنوی، تا از اختلاف در آرای کمیسیون‌ها جلوگیری شود.

تقویت بودجه صندوق جبران خسارت و تضمین تأمین سالانه آن از محل بودجه کل کشور، به‌گونه‌ای که پرداخت‌ها بدون تأخیر و مطابق مهلت یک‌ماهه مقرر در ماده ۲۳ آیین‌نامه انجام شود.

ایجاد واحد نظارتی مستقل بر عملکرد کمیسیون‌های استانی و ملی و صندوق جبران خسارت، و انتشار آمار سالانه آرای صادره و پرداخت‌ها برای افزایش شفافیت و امکان ارزیابی عملکرد.

تقویت نظارت قضایی بر قرارهای بازداشت موقت و آموزش مستمر قضات و ضابطان در خصوص اصل استثنایی بودن بازداشت (ماده ۲۳۷) و حقوق متهم، تا از بازداشت‌های غیرضروری و طولانی‌مدت جلوگیری شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

State liability for compensating damage arising from detention has become an important component of contemporary criminal justice systems because deprivation of liberty, even when initially ordered on lawful grounds, may ultimately prove unjustified if the accused is acquitted or prosecution is terminated. The development of this form of liability reflects a broader transition from the traditional doctrine of State immunity toward recognition of the State's civil responsibility for harmful acts committed in the exercise of sovereign and judicial authority. Within the Iranian legal system, the principal constitutional foundation of this responsibility is Article 171 of the Constitution, which distinguishes between damage resulting from judicial fault and damage resulting from judicial error without fault. Where fault is established, the responsible judicial official may be personally liable according to applicable legal and Islamic principles; however, where damage occurs

without fault, compensation is imposed on the State. This constitutional arrangement is significant because it prevents the victim of an erroneous judicial measure from being left without a remedy merely because individual fault cannot be demonstrated. In this sense, State liability performs both a compensatory and institutional function: it restores, to the extent possible, losses suffered by individuals and simultaneously reinforces public confidence in the administration of justice. Iranian legal scholarship has therefore treated State liability for wrongful or unjustified detention as part of the broader evolution of governmental civil liability and the gradual restriction of judicial immunity (Ahmari & Ahmadi, 2009; Houshmand Firouzabadi et al., 2020; Zargoush, 2024). The importance of this development is particularly evident in cases of detention because personal liberty constitutes one of the most fundamental individual rights and its restriction, even for a limited period, may generate substantial pecuniary and non-pecuniary consequences. The Iranian Code of Criminal Procedure has sought to operationalize this constitutional guarantee by establishing a specialized legal framework for compensation and by recognizing that an acquitted detainee may be entitled to compensation even where the original detention was not itself unlawful at the time it was ordered (Moghaddasi & Reza Gholizadeh, 2018; Shayegan & Ashouri, 2018).

The legal foundations of State liability in this area can be explained through a combination of theoretical and statutory principles. From a theoretical perspective, one of the principal justifications is the risk theory, according to which the State, by exercising coercive public powers for the protection of social order and the administration of criminal justice, must also assume the harmful consequences generated by those powers when they disproportionately burden innocent individuals. The rationale is that the benefits associated with the exercise of sovereign authority are enjoyed by society as a whole, whereas the adverse consequences of detention should not be concentrated exclusively on an individual who is later found not to be criminally responsible. This idea is closely connected to the guarantee-of-rights theory, which considers the State responsible for protecting fundamental rights, including liberty, dignity, reputation, and security of the person. Where criminal justice institutions fail to protect these rights and an innocent person is detained, compensation becomes a mechanism for restoring the legal balance disrupted by the exercise of public power (Mohammadi, 2019; Razavi Neshat, 2017). Iranian law also reflects a dual structure of liability. At the first level, the State bears primary responsibility toward the injured person without requiring proof of fault by a judge or other judicial authority. At the second level, if the detention resulted from malicious reporting, false testimony, judicial fault, or another legally attributable wrongful act, the State may compensate the injured party first and subsequently exercise a right of recourse against the person ultimately responsible. This arrangement protects the victim from the evidentiary burden of identifying and proving individual fault before receiving compensation, while preserving accountability where fault can later be established (Kenarkouhi & Abolhasani, 2021; Nazarpour, 2023). The statutory expression of this framework is primarily found in Articles 255 to 261 of the Code of Criminal Procedure, which establish entitlement, exceptions, procedural requirements, administrative structures, and payment mechanisms. In this respect, the Iranian system does not treat compensation merely as an incidental consequence of judicial misconduct; rather, it creates a distinct remedial regime for persons whose detention is followed by a final acquittal or a

final order of non-prosecution (Khaleghi, 2023).

The conditions for benefiting from compensation demonstrate that the Iranian system seeks to balance protection of innocent detainees with the need to prevent abusive or unfounded claims. The first condition is that the deprivation of liberty must have occurred within the formal criminal process, either during preliminary investigations or during judicial proceedings. This means that the relevant detention must be connected to a criminal prosecution and ordered or maintained within the framework of criminal procedure. Administrative, disciplinary, or other forms of non-criminal restraint generally fall outside this specific compensation regime. Article 255 adopts broad language by referring to persons detained "for any reason" during preliminary investigation or trial, thereby encompassing not only detention pursuant to a formal temporary detention order but also situations in which other security measures effectively result in detention (Dehshiri & Mansouri, 2020). The second essential condition is the issuance of a final judgment of acquittal or a final order of non-prosecution. This requirement establishes a legal indication that the criminal process did not ultimately justify conviction or continued prosecution. Finality is particularly important because compensation is not intended to arise while the criminal case remains subject to ordinary review or appeal. A final acquittal is generally rendered after judicial examination of the merits, whereas a final order of non-prosecution may result from the absence of sufficient evidence, the non-occurrence of a criminal act, or the non-criminal nature of the alleged conduct. In either case, the finality requirement seeks to ensure legal certainty before public funds are used for compensation. Legal analysis of the compensation system has emphasized that this approach represents an important expansion beyond earlier models that were primarily concerned with explicitly unlawful detention, because the present framework may also cover detention that was legally justified at the outset but later proved unnecessary in light of the final disposition of the case (Aghababaei Bakhshayesh et al., 2020; Rezaei et al., 2025).

A further condition concerns the procedural obligation to submit a compensation request within the prescribed statutory period. Under Article 257 of the Code of Criminal Procedure, a detainee seeking compensation must file an application within six months from the date on which the final decision establishing innocence is formally notified. This requirement gives the compensation system a non-automatic character: the State does not ordinarily initiate payment on its own initiative, and the injured person or a lawful representative must actively pursue the claim. The application is submitted to the provincial compensation commission, which is composed of judges and is responsible for examining whether statutory conditions have been satisfied and whether any exclusion applies. The procedural regulations further require information identifying the claimant, the judicial authority responsible for detention, the authority issuing the final acquittal or non-prosecution decision, the duration of detention, and the nature and extent of the alleged damage. The six-month period has attracted criticism because it may be relatively short for individuals who have recently emerged from detention and may be dealing with financial hardship, psychological distress, lack of legal knowledge, or difficulties accessing judicial services. Comparative and domestic analyses have therefore questioned whether strict application of this period may undermine the remedial purpose of the compensation framework in deserving cases (Akhoundi, 2017; Rezaei et al., 2025). At the

same time, the time limitation serves institutional objectives by preventing excessively delayed claims, preserving evidentiary reliability, and allowing the compensation fund to estimate potential financial liabilities. The procedural model thus reflects an attempt to achieve a balance between individual access to redress and administrative finality. Nevertheless, effective implementation requires adequate notice to acquitted detainees regarding their right to compensation, because a formal legal right may remain practically ineffective if potential claimants are unaware of the applicable procedure, time limits, or evidentiary requirements (Soleimani et al., 2020).

The right to compensation is also limited by statutory exclusions based on the conduct of the detainee. Article 256 of the Code of Criminal Procedure identifies circumstances in which a person will not be entitled to compensation even if the criminal proceedings eventually result in acquittal or non-prosecution. These exclusions include refusal to provide documents or evidence demonstrating innocence, deliberately placing oneself under suspicion or detention in order to facilitate the escape of the actual perpetrator, otherwise wrongfully creating the circumstances leading to one's own detention, and simultaneous detention for another lawful reason. The underlying rationale is that compensation should not be awarded where the claimant materially contributed to the creation or continuation of the detention or where no additional deprivation of liberty can be attributed to the criminal case for which compensation is sought. These exclusions are conceptually connected to the principle that a person should not recover for damage that results from his or her own culpable conduct. Nevertheless, the breadth of certain statutory formulations, particularly the provision concerning the creation of circumstances leading to one's own detention, may generate interpretive uncertainty and inconsistent outcomes in compensation proceedings (Shayegan & Ashouri, 2018; Soleimani et al., 2020). A broad interpretation could potentially allow authorities to deny compensation on the basis of ordinary conduct that merely contributed to suspicion, even where the claimant did not intentionally or negligently cause the detention. Scholars have therefore emphasized the importance of restrictive interpretation in order to preserve the protective function of the compensation system and to avoid transforming a statutory exception into a general barrier to recovery (Mohammadi, 2019). The institutional structure created to implement compensation is equally important. Article 260 establishes a Compensation Fund within the Ministry of Justice, financed through the general State budget and responsible for executing compensation decisions issued by provincial and national commissions. This Fund centralizes payment and reduces the need for successful claimants to initiate separate enforcement proceedings against public authorities. Legal studies generally view the Fund as a significant step toward making State liability operational, although concerns remain regarding budget sufficiency, administrative dependence, delays in payment, and the absence of precise and uniform criteria for assessing both pecuniary and non-pecuniary loss (Esmaeili & Dehghandar, 2026; Houshmand Firouzabadi et al., 2020; Seyed Hatami & Karimian, 2018).

The findings of the present study indicate that State liability for damage arising from detention in the Iranian criminal justice system is based on a relatively advanced legal framework but remains dependent on the quality of its practical implementation. The combination of constitutional protection, statutory strict liability, specialized compensation commissions, and a dedicated Compensation Fund provides an important

legal foundation for protecting innocent detainees. At the same time, the effectiveness of the system is constrained by several structural and interpretive problems. These include ambiguity in the statutory exclusions, the relatively short six-month period for submitting claims, insufficient public awareness of the right to compensation, uncertainty regarding the calculation of non-pecuniary damage, possible inconsistencies among compensation commissions, budgetary limitations affecting the Compensation Fund, and practical difficulties associated with State recourse against individuals whose fault contributed to wrongful detention. A more effective compensation regime therefore requires clearer statutory standards, more consistent judicial interpretation, objective criteria for assessing pecuniary and non-pecuniary losses, stronger funding arrangements, transparent publication of compensation decisions and statistics, and systematic notification of eligible detainees regarding their rights. It is also necessary to strengthen judicial supervision over the use and continuation of pretrial detention so that compensation functions as a secondary remedy rather than as a substitute for preventing unnecessary deprivation of liberty. Ultimately, the full realization of State liability in this field depends not merely on the formal existence of legal provisions, but on the development of an accessible, predictable, adequately funded, and rights-oriented implementation system capable of providing timely and proportionate redress to persons who have suffered loss as a result of detention followed by a final finding of innocence.

References

Aghababaei Bakhshayesh, A., Mahdavi Sabet, M. A., Rahmdel, M., & Pakzad, B. (2020). The need to revise the criteria and procedures for compensating detained defendants in Iranian criminal proceedings. *Criminal Law Research*(33).

Ahmari, H., & Ahmadi, M. (2009). A jurisprudential and legal examination of judicial liability and immunity. *Jurisprudence and History of Islamic Civilization*(20).

Akhoundi, M. (2017). *Criminal procedure* (Vol. 4). Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Dehshiri, G., & Mansouri, S. M. (2020). A comparison of challenges to state compensation for innocent detainees in the legal systems of Iran and France. *Political and International Research*(45).

Esmaeili, M., & Dehghandar, M. (2026). Feasibility of full compensation for pecuniary and non-pecuniary losses suffered by acquitted defendants in Iran's criminal justice system. *Modern Jurisprudence and Law*.

Houshmand Firouzabadi, H., Javer, H., & Zargarian, T. (2020). State civil liability for harmful sovereign acts. *Islamic Government*, *25*(2).

Kenarkouhi, A. R., & Abolhasani, S. (2021). Compensation for innocent convicted persons in Iranian and American law. *Legal Civilization*, *4*(9).

Khaleghi, A. (2023). *Notes on the Code of Criminal Procedure*. Shahr-e Danesh.

Moghaddasi, M. B., & Reza Gholizadeh, E. (2018). Compensation for innocent detained defendants in the criminal justice systems of Iran and France. *Criminal Law Research*(23).

Mohammadi, H. (2019). Liability of the state or government: Explaining its foundations in Iranian jurisprudence and criminal law. *Public Law Research*, *20*(62).

Nazarpour, F. (2023). *Liability of the state and individuals to compensate innocent detainees* First National Conference on Futures Studies in Jurisprudence, Law, and Political Science,

Razavi Neshat, A. (2017). *Civil liability arising from judicial error or fault in Iranian law* (1 ed.). Nowrouzi.

Rezaei, A., Bashkouh, M., & Salmanzadeh, J. (2025). The jurisprudential and legislative scope of the compensation system for unjustified detention in Iranian and French law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*(1).

Seyed Hatami, M., & Karimian, F. (2018). Damage arising from detention: A comparative study of English law. *Adl va Ensaf Comparative Law Research*(1).

Shayegan, E., & Ashouri, M. (2018). The legal framework for compensating innocent detained defendants: A study of Iranian and comparative law. *Criminal Law Research*, *6*(23).

Soleimani, J., Goldouzian, I., & Rouhani Moghaddam, M. (2020). Political foundations and practical challenges of compensating innocent detainees in Iranian criminal proceedings. *Criminal Law and Criminology Research*(16).

Zargoush, M. (2024). *State civil liability: Theoretical foundations* (Vol. 1). Mizan.